

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۲۸ اکتوبر ۲۰۱۸

سخنرانی بهرام رحمانی در شب بزرگداشت علی اشرف درویشیان

از درگذشت زنده‌یاد علی اشرف درویشیان، نویسنده محبوب و سرشناس و عضو برجسته کانون نویسندگان ایران یک سال می‌گذرد.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، دهم نوامبر ۲۰۱۷، بزرگداشت علی اشرف درویشیان را در استکهلم برگزار کرده بود. متن زیر سخنرانی بهرام رحمانی در این مراسم است که تاکنون منتشر نشده و اکنون در سالگرد درگذشت وی منتشر می‌گردد.

کانون نویسندگان ایران، به تاریخ پنجشنبه ۳ آبان ۱۳۹۷ - ۲۵ اکتبر ۲۰۱۸، با انتشار بیانیه‌ای جلوگیری از برگزاری مراسم سالگرد درگذشت علی اشرف درویشیان را محکوم کرده است.*



دوستان عزیز من هم به‌نوبه خودم به‌همه شما خوش‌آمد می‌گویم.

همان‌طور که رفقا عباس سماکار و رضا خندان گفتند تهدید و ارباب و سال‌های طولانی زندان‌های شاه نتوانست از بالندگی قلم و افکار علی اشرف جلوگیری کند. به‌همین دلیل، بسیاری از جوانان انقلابی که وارد تحولات خیره‌کننده انقلاب ۱۳۵۷ شدند بیش از همه تحت تأثیر نویسندگانی چون صمد بهرنگی، سعید سلطانیپور، خسرو گل‌سرخ، احمد

شاملو، درویشیان و... بودند. به نظر بسیاری از هم‌دوره‌های او، آثار درویشیان و نویسندگانی همچون او بود که در انقلاب ۱۳۵۷، مردم را به اعتراض بر علیه هرگونه تبعیض، ظلم و استبداد حکومت پهلوی دعوت کردند. انقلابی که آخرین انقلاب کلاسیک جهان با شعار «نان، مسکن، آزادی» بود اما به شدت سرکوب شد.

هنوز از تب تند انقلاب خبری نبود، هنوز بزرگترین چالش ساواک علیه نویسندگان و شعرا و فعالین سیاسی چپ بود و آزادی بیان و مبارزه با سانسور دغدغه اصلی بسیاری از آن‌هائی بود که می‌نوشتند و می‌خواستند این نوشتن آزادانه باشد. مهرماه ۵۶ در ده شب نفس‌گیر بحث‌هائی مطرح شد که همان دغدغه‌های همیشگی نویسنده ایرانی است. سخنان نویسندگان در این ده شب علیه سانسور و اختناق به‌ویژه شعر و سخن سعید سلطانپور سبب شد که دانشجویان دست به تظاهرات بزنند. بنابراین، کانون نویسندگان ایران، همراه با جنبش‌های اجتماعی، در سرنگونی حکومت پهلوی سهم به‌سزائی داشت.

حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی، شدیداً به دستاوردهای انقلاب ۵۷ حمله کرد. سرکوب جنبش زنان، حمله به کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان و سیستان و بلوچستان، حمله به رسانه‌ها و تهدید سازمان‌ها و احزاب سیاسی، خود را به جامعه تحمیل کرد.

در همان روزها، گروه‌های حزب‌اللهی در حمله به سازمان‌ها و احزاب و رسانه‌ها، به دفتر کانون نویسندگان نیز یورش آوردند و با تخریب آن، اسنادش را بردند. سعید سلطانپور از اعضای فعال سرشناس کانون نویسندگان و شاعر انقلابی و کمونیست که چند ماه قبل از وقایع سال شصت دستگیر شده بود اما روز سی و یکم خرداد به همراه تعدادی از اعضای بیکار و مجاهدین اعدام شد. از آن روزها تاکنون این اختناق و سانسور و سرکوب و ترور و اعدام حکومت اسلامی همچنان ادامه دارد. در این دهه‌ها تعدادی از نویسندگان از جمله اعضای کانون نویسندگان ایران و یا فعالین سیاسی توسط وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران در داخل و خارج کشور ترور شدند و ده‌ها هزار انسان نیز به دست جوخه‌های مرگ سپرده شدند.

با آغاز دوره جدید فعالیت کانون نویسندگان و تشکیل جمع مشورتی برای تهیه منشور کانون، نویسندگانی چون سیمین بهبهانی، گلشیری، روشنگ داریوش، سپانلو، مختاری، پوینده، غفار حسینی، منصور کوشان که اکنون هیچ کدام در قید حیات نیستند و یا نویسندگانی که در قید حیات هستند همچون محمد خلیلی، محمد محمدعلی، رضا براهنی و اکبر معصوم بیگی پای ثابت نشست‌های جمع مشورتی بودند.

درویشیان، شاملو و چند تن از اعضای کانون، همواره با گرایش راست کانون کشمکش داشتند. گرایشی که فکر می‌کرد چراغ کانون نویسندگان را وزیر ارشاد دولت خاتمی، مهاجرانی روشن کند. در همین دوره است که دولت خاتمی برای خنثی کردن گرایش رادیکال و مستقل کانون نویسندگان، با فرستادن دعوت‌نامه رسمی به نویسندگان و هنرمندان، تلاش می‌کند یک کنفرانس فرهنگی در جزیره کیش برگزار کند. در حالی که بسیاری از هنرمندان و نویسندگان در آن دوره راهی سمینار فرهنگی دولتی شدند ناگهان صدای درویشیان مانند یک بمب ساعتی در جامعه ایران طنین‌انداز شد: «من سر سفره خونین نمی‌نشینم!» درویشان نیز یکی از نویسندگان دعوتی به این سمینار دولتی بود. پیش‌تر شاملو هم گفته بود اگر قرار باشد چراغ کانون را دولت روشن کند بهتر است تا ابد خاموش بماند.

اما با وجود حملات مداوم شب‌پرستان برای خاموش کردن چراغ کانون نویسندگان، درویشان و همفکرانش این چراغ را همواره روشن نگاه داشته‌اند.

سال ۱۳۷۷، درویشیان بلافاصله بعد از قتل‌های زنجیره‌ای که کانون نویسندگان ایران دو عضو سازمان‌گر و اصلی خود، محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده را از دست داده بود به‌عنوان دبیر کانون انتخاب شد. دوره‌ای که برای اعضای کانون نویسندگان ایران، دوره کابوس و وحشت و نگرانی بود.

دو دوره بعد، سال‌های ۷۸ و ۷۹ هم دبیر کانون بود. بنا به اساسنامه کانون نمی‌توانست بیش از دو سال دبیر باشد. سال ۸۰، انتخابات هیئت دبیران کانون با دخالت وزارت اطلاعات متوقف شد. هفت سال بعد کانون نویسندگان یک انتخابات مکاتبه‌ای برگزار کرد که در آن باز هم درویشیان به دبیری انتخاب شد. این یک چهره علی اشرف در کانون نویسندگان ایران است.

چهره دیگر او، موضع‌گیری‌های شفاف طبقاتی، یعنی از موضع محرومان، ستم‌دیدگان، استثمارشدگان و کودکان درد و رنج و کار بر علیه کلیت حکومت اسلامی بود. چرا که وی هنر را برای هنر نمی‌خواست از این‌رو، وی هنر را در خدمت تغییر جامعه به نفع ستم‌دیدگان و برقراری آزادی و برابری و عدالت اجتماعی می‌دانست.

علی اشرف درویشیان، در اوج تبلیغات جناح «اصلاح‌طلب» حکومت اسلامی در دوره کاندیداتوری محمد خاتمی، در یکی از سخنرانی‌هایش گفته است:

«از آن‌جا که مسئله انتخابات اخیر مسئله‌ای است که همه ما دوست داریم در باره‌اش صحبت کنیم، من بخش اول صحبت‌م را به این موضوع اختصاص خواهم داد و در پایان به پرسش‌های شما پاسخ خواهم گفت. نگرانی اهل قلم البته در رابطه با انتخاب ریاست جمهوری جدید حتماً زیاد است. زیرا ما با سانسور مداوم در این ۲۷ سال مواجه هستیم و می‌خواهیم ببینیم که چه شرایطی پیش خواهد آمد. آیا دوره‌هایی مثل دوره‌های میر سلیم تکرار خواهد شد یا نه؟ من از همان اوائل، این انتخابات را تحریم کردم. به‌خاطر این‌که حس می‌کردم کسانی که موافق هستند با این انتخابات و برای آن تبلیغ می‌کنند که مردم شرکت کنند، ماهیت اصلی رژیم جمهوری اسلامی ایران را نمی‌شناسند. من این‌طور فکر می‌کنم. زیرا با گذشت این ۲۷ سال کم و بیش باید برای ما روشن شده باشد که آمدن و رفتن چهره‌ها و به‌خصوص رئیس‌جمهور هیچ تفاوتی در سیاست اصلی این حکومت پیش نخواهد آورد. رئیس‌جمهور در این سیستم کاره‌ای نیست. گو این‌که خودشان هم اعتراف کردند که یک تدارک‌کافی هستند. خوب پس ما به چه مناسبت پای صندوقی برویم که در نهایت تبلیغی برای نظام خواهد بود. آن‌ها همه آرای مردم را، رای به تداوم نظام می‌دانند.

من به هیچ‌وجه نمی‌خواهم به این نظام رای بدهم.»

دلایل وی برای این تحریم نیز بسیار روشن و شفاف و صریح بود. علی اشرف می‌گفت:

۱- آیا ما احزاب آزادی داریم در این مملکت که کاندیداهای خود را آزادانه انتخاب کنند و مردم از بین این کاندیداها بتوانند آن کسی را که می‌خواهند انتخاب کنند؟

۲- از آن‌جا که شورای نگهبان از بین ۱۰۱۴ نفر، ۷ نفر را خودش به دل‌خواه انتخاب کرده، بعد می‌گوید شما بیایید و به این هفت نفر رای بدهید، من با این مسئله مخالفم و در چنین انتخاباتی شرکت نکردم.

۳- در سیستمی که زن‌ها هیچ جایگاهی ندارند و یک خانم نمی‌تواند خود را کاندیدای ریاست جمهوری کند، یعنی آن‌ها عملاً می‌گویند که زن‌ها قدرت اداره یک مسئولیت را ندارند. این یعنی توهین به زن‌ها. من تعجب می‌کردم، و در جلسه‌ای که خیلی از خانم‌ها هم تشریف داشتند گفتم که در حالی که به شما توهین می‌شود باز هم پای این صندوق‌های رای می‌روید که این توهین‌ها را تثبیت بکنید.

۴- نبودن مطبوعات آزاد که از آن طریق کاندیداها بتوانند برای خودشان تبلیغ بکنند و برنامه‌های خودشان را ارایه بدهند. در ایران مطبوعات مستقل وجود ندارد. مطبوعات وابسته به همان سیستمی است که اداره انتخابات را در دست

دارد. در دسترس نبودن رسانه‌های عمومی که کاندیدها بتوانند برنامه‌های خود را اعلام کنند یکی دیگر از این مسائل است.

این چند مورد که مطرح کردم و مسائل دیگر، باعث شد که من به خصوص این انتخاباتی را، که از یکی دو ماه پس از انتخاب دور اول ریاست جمهوری خاتمی برنامه‌ریزی شده بود، که جبران شکست ناطق نوری را در مقابل خاتمی به نحوی تلافی کنند و حتا به قول چند نفر شکست خورده دوره اخیر انتخابات ریاست جمهوری، که اعتراف کردند که برای این انتخابات پول خرج شده بود و این انتخابات کاملاً مخدوش بود، تحریم کنم.

علی اشرف، همواره بر علیه سانسور حکومتی با جسارت سخن گفته است. وی در یک گفتگویی درباره سانسور چنین موضع گرفته است: «برای نمونه از کتاب سال‌های ابری من بنا شد بیش‌تر از هفتصد صفحه را حذف کنند، یعنی بیش از یک جلد آن را. بعدها مبارزه مردم همه این مسائل را بی‌اثر کرد. گذشته از این، از احمدی‌نژاد ما رئیس جمهوری خیلی حزبالله‌تر و به اصطلاح خودشان معتقدتر هم داشتیم و او رجائی بود. بیش‌تر از این چه می‌خواهند بکنند. من فکر نمی‌کنم تغییرات اساسی ایجاد شود جز ادامه همان سیاست‌های پیشین. حالا ممکن است در یک مقطعی یک مقداری راجع به لباس و مسائل دیگر کارهایی بکنند، اما این موجی که آمده به خصوص در میان جوانان برگشت‌ناپذیر است و نمی‌شود دیگر آن فجایع سال‌ها ۶۰ و ۶۷ و آن کابوس‌ها و آن اعدام‌ها و آن سرکوب‌ها را تکرار کرد...»

در بیست و چهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، در اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ برابر با مه ۲۰۱۱، مجید حمیدزاده مدیر اداره کتاب وزارت ارشاد اسلامی، گفت: «دلیل جمع‌آوری کتاب‌ها از نمایشگاه را عدم رعایت «تمامیت ارضی و امنیت ملی» عنوان کرد و افزود: هر اثری که به این حوزه لطمه وارد کند از سطح نمایشگاه جمع‌آوری خواهد شد.

بیش‌تر کتاب‌های جمع‌آوری شده در حوزه ادبیات داستانی بوده‌اند. برای نمونه کتاب «افسانه‌های کردی»، «امنیت ملی حکومت اسلامی ایران» را به خطر انداخته و به این دلیل از نمایشگاه جمع‌آوری شد. این پرسش پیش می‌آید چگونه است که صدها سال این افسانه‌ها سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده و مردم نواحی گوناگون کردستان از آن بهره‌مند شده‌اند؛ اما در همه این سده‌ها «تمامیت ارضی به خاطر این افسانه‌ها به خطر نیفتاده»؛ پس چگونه است که امروزه این افسانه‌ها، این‌چنین خطر آفرین برای امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران می‌شوند؟

علی اشرف درویشیان، این افسانه‌ها را گردآوری و تنظیم کرده در پاسخ به پرسش‌های یکی از رسانه‌ها گفت: تنها علت واقعی جمع‌آوری آثارش از نمایشگاه را سانسور می‌داند. سانسوری که نویسندگان ایرانی، همواره با آن مخالف بوده‌اند؛ و دولت‌ها نیز همواره آن را با شدت تمام اعمال کرده‌اند.

علی اشرف درویشیان، در این گفتگو می‌افزاید: «من این را نوع دیگری و صورت دیگری از سانسور می‌دانم. بعد از این‌که سانسور تأثیری نداشت در کارهای من، حال به این صورت می‌خواهند جلوی من را بگیرند.»

حتی فشار و سانسور حکومت اسلامی بر درویشیان، در برگزاری مراسم‌های بزرگداشت‌های وی نیز قطع نشد. این اقدام به سادگی نشان‌دهنده این واقعیت است که حاکمان کنونی ایران، حتی از مرگ و تجمع طرفداران نویسندگان مردمی و آزاداندیشی چون درویشیان، به‌شدت وحشت دارند.

مراسم بزرگداشت علی اشرف درویشیان، قرار بود در دانشگاه علمی کاربردی فرهنگ و هنر کرمانشاه برگزار شود، لغو شد.

علت لغو این مراسم و نام نهادی که دستور چنین کاری را داده آشکار نشده است.

هنوز چند روزی از خاکسپاری علی اشرف نگذشته بود که رسانه‌ها خبر دادند که وزارت ارشاد حکومت اسلامی، یکی از کتاب‌های زنده یاد علی اشرف درویشیان را ممنوع کرده است.

به‌گزارش خبرنگار اینلنا، ۱۱ آبان ماه، «شناخت‌نامه علی‌اشرف درویشیان» اثر تحقیقی-تاریخی آرش سنجابی (مستندساز، نویسنده و مترجم) درباره درویشیان است که از سال ۸۶ برای دریافت مجوز چاپ چندین مرتبه به وزارت ارشاد رفته ولی در تمام این سال‌ها پشت سد سانسور مانده و خاک می‌خورد.

آن‌گونه که نویسنده اثر می‌گوید؛ این کتاب از سوی اداره کتاب وزارت ارشاد ابتدا با جمله اثر «در حال بررسی است» و بدون گفتن پاسخ «نه» برای ۹-۸ سال بلاتکلیف مانده بود و حتی اصلاحیه‌ای که برای تغییرات به نشر مروارید اعلام شده بود پس گرفته شد تا با بررسی‌های دقیق‌تر اصلاحیه‌ها را مجدد عنوان کنند، نهایتاً هم وزارت ارشاد، اعلام کرد که چاپ این کتاب ممنوع اعلام شده است.

وی ادامه می‌دهد: طبق گفته نشر مروارید این اثر در سال ۹۲ و اواخر دولت دوم احمدی‌نژاد غیرقابل چاپ اعلام شد اما این موضوع در دولت روحانی به صورت رسمی به ناشر اطلاع داده شد.

سنجابی درباره دلایل غیرقابل چاپ اعلام شدن این اثر نیز این‌گونه توضیح می‌دهد: وزارت ارشاد هیچ زمان دلیلی را برای ممنوع اعلام کردن یک اثر اعلام نمی‌کند یا به اصطلاح توضیحی به ناشر نمی‌دهد. حجم این اثر چیزی نزدیک به ۱۰۰۰ صفحه است و مطمئناً اگر موارد حذفی کم بود، قطعاً به ما اعلام می‌کردند که با اصلاح کار را چاپ کنیم ولی وقتی ممنوع اعلام شده یعنی با کلیت محتوای اثر مشکل دارند.

همان‌طور که می‌دانیم سانسور تأثیرات بسیار مخربی هم بر نویسنده و هم بر جامعه دارد. نویسنده را از نظر روابط و مناسبات اجتماعی، معیشتی و روانی دچار مشکل می‌کند. در جامعه که سانسور اعمال می‌شود خلاقیت‌ها به ویژه در نزد نیروی جوان، نشکفته پرپر می‌گردد.

اثری که به وجود آمده است اگر به هر دلیل سانسورچی خوش نیاید به راحتی آب خوردن حاصل کار چندین ساله نویسنده و هنرمند را کنار می‌گذارد. نویسندگان و هنرمندان به این مسئله سه نوع واکنش نشان می‌دهند: بخشی مجبورند برای چاپ شدن آثارشان به این وضعیت گردن نهند، پس مجبورند بین خلاقیت و قصه سانسور شده یکی را انتخاب کنند. راه دیگر این‌که نویسنده می‌گوید برای چاپ شدن اثرم به سانسور تن می‌دهم و این مسئله را وارد اثر می‌کند که به اثر او آسیب می‌خورد. دسته سوم مانند درویشیان هستند که به هیچ‌وجه تن به سانسور و خودسانسوری نمی‌دهند و آگاهانه نیز هزینه گزاف آن را می‌پردازند.

سانسور در ایران، به معنای واقعی گسترده و بی‌حد و مرز است. از سانسور زبان مادری ده‌ها میلیون شهروند ایرانی گرفته تا سانسور سیاسی، فرهنگی، هنری و اخلاقی و به‌ویژه سانسور مذهبی، تخریب‌های زیادی در جامعه ایران به وجود آورده است. به‌طوری که کوچک‌ترین انتقاد از مذهب و ملاها و آیت‌الله‌های حاکم بر ایران، از شلاق و زندان و جریمه نقدی گرفته تا محارب با خدا و اعدام ادامه می‌یابد.

در جمع‌بندی بحثم، جا دارد که باز هم تأکید کنم که درویشیان، یکی از نادرترین نویسندگان معاصر جامعه مانند احمد شاملو بود که نه تنها تا آخر عمرش به طبقه خود و آرمان‌هایش پشت نکرد و مرعوب فضا سازی‌های مختلف نشد، بلکه در تبلیغ و ترویج آرمان‌هایش از طریق فرهنگی و ادبی، مسایل طبقه خود را اجتماعی‌تر کرد و به‌همین دلیل، یاد و آرمان‌های علی اشرف، ماندگار، زنده، خلاق و بالنده است. کودکان، نوجوانان و جوانان و نسلی که با آثار صمد بهرنگی‌ها و درویشیان‌ها را شنیده و خوانده‌اند هر کدام به‌نوبه خود، ادامه‌دهنده راه آن‌ها و بازتولیدکننده آرمان‌های زیبایی انسانی آن‌ها هستند.

قلم درویشیان، زبان کودکان رنج و کار و داستان‌های کارگری بود. آنچه که از او به‌عنوان میراث باقی مانده گفتن از تهیدستان و اعتراض به نابرابری و تبعیض و در عین حال استقامت و مبارزه است. درویشیان هیچ‌گاه سر سفره صاحبان قدرت ننشست زیرا این سفره را خونین می‌دانست. او نه تنها از آرمان‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه و حرمت قلم خود محافظت کرد، بلکه در تمام دوران‌های زندگی‌اش، خواستار آزادی بیان و اندیشه برای همگان و منتقد سرسخت سانسور بود.

درویشیان، یکی از نویسندگان معاصر بود که هرگز پیمان خود را با ستم‌دیدگان، محرومان، کارگران و کودکان کار از یاد نبرد و هزینه‌های زیادی هم در این راه پرداخت. بی‌تردید آثار درویشیان در میان دیگر آثار خلق شده توسط نویسندگان معاصر جامعه ما، جایگاه خاصی داشته و خواهد داشت. نویسنده‌ای که نه تنها راوی دردها و رنج‌های مردم محروم و ستم‌دیده جامعه‌اش بود، بلکه از آن مهم‌تر با آن‌ها زندگی کرد و برای تغییر آن کوشید.

در یک کلام، علی‌اشرف درویشیان انسانی آزاده، عدالت‌خواه، برابری‌طلب و سوسیالیست بود. فاجعه درگذشت این نویسنده را به جامعه مستقل و پیشرو ادبی، فرهنگی، اجتماعی و همچنین تمام دوستداران و خوانندگان آثارش، مخصوصاً خانواده محترمش و هم‌زم‌گرامی‌اش خانم شهناز داراییان، که در این سال‌ها همواره یار و یاور او بوده و در دوره‌های حبس، شکنجه و بیماری کنار او ایستاد، صمیمانه تسلیت می‌گویم. درویشیان، نه تنها آزادی اندیشه و بیان و مسئولیت عدالت اجتماعی را وارد عرصه‌های ادبی و داستانی ما کرد، بلکه با تمام قدرت نیز از آن‌ها پاسداری کرد.

علی‌اشرف، تا پایان عمرش، به‌عنوان کارگر فرهنگی، به مبارزه بی‌امان و بی‌وقفه خود بر علیه سیستم سرمایه‌داری و حافظان ستم و تبعیض و استثمار ادامه داد و به‌همین دلیل، در عمق جان و دل عاشقان راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی جای گرفت به‌حدی که فراموش کردن آن ممکن نیست!

یاد درویشیان و همه جان‌باختگان راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی گرامی باد!
ممنونم.

ضمیمه:

*کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای جلوگیری از برگزاری مراسم سال‌گرد درگذشت علی‌اشرف درویشیان را محکوم کرده است. در بیانیه کانون آمده است:

در پی اعلام خانواده علی‌اشرف درویشیان مبنی بر برگزاری مراسم سال‌گرد درگذشت این نویسنده سرشناس و عضو برجسته کانون نویسندگان ایران در روز جمعه چهارم آبان ۱۳۹۷، مقامات امنیتی طی تماسی با خانواده زنده‌یاد درویشیان آنان را از برگزاری این مراسم بازداشتند، و بدین‌سان با پایمال کردن ابتدائی‌ترین حقوق انسان‌ها، هراس خود را از حضور مردم حتی در مراسم سال‌گرد معمولی و رایج برای یک نویسنده مردمی به‌نمایش گذاشتند.

این اجحاف آشکار البته پاسخی مفصل و درخور را می‌طلبد، اما در حد یک واکنش فوری نیز نباید آن را بی‌پاسخ گذاشت. کانون نویسندگان ایران برپائی مراسم سال‌گرد درویشیان را حق مسلم خانواده او می‌داند و محروم ساختن خانواده او، مردم، دوستان، یاران به‌ویژه اهالی ادبیات و فرهنگ پیشرو را از برگزارکردن مراسم بزرگداشت برای این نویسنده نامدار محکوم می‌کند.

لغو مراسم بزرگداشت علی‌اشرف درویشیان

روز گذشته ماموران وزارت اطلاعات در تماس تلفنی با شهناز دارابیان همسر علی‌اشرف درویشیان به او اعلام کردند باید مراسم اعلام شده به مناسبت نخستین سال‌گرد درگذشت درویشیان را لغو کند. روز پیش از آن همسر و فرزندان علی‌اشرف درویشیان با انتشار اطلاعیه از برگزاری مراسم سال‌گرد درویشیان در بهشت سکینه کرج خبر داده بودند. به گفته مطلعان بهانه وزارت اطلاعات برای برهم زدن مراسم «سوءاستفاده ضد انقلاب از مراسم» بوده است. این وزارت تأکید داشته که «به هیچ وجه نباید مراسم برگزار شود. فقط خانواده و فامیل نزدیک می‌توانند ساعت ده - یازده صبح جمعه بر سر مزار رفته و فاتحه بخوانند.» در پی این ممانعت تهدیدآمیز خانواده درویشیان اطلاعیه منتشر کرد و خبر داد که به «اجبار» مراسم لغو شده است.

در ابتدای آذر ماه سال گذشته نیز یک نهاد امنیتی مراسم بزرگداشت علی‌اشرف درویشیان را در حالی که چند ساعت به اجرای آن مانده بود ممنوع کرد. این مراسم را کانون نویسندگان ایران برنامه‌ریزی کرده بود. ماموران در تماس با مدیر سالن گفته بودند که نباید سالن را در اختیار کانون قرار دهد.

خاکسپاری پیکر علی‌اشرف درویشیان اما با حضور انبوه جمعیت انجام گرفت. روز دوشنبه هشتم آبان ۱۳۹۶ هزاران نفر در گورستان بهشت سکینه کرج به بدرقه نویسنده محبوبشان رفتند، عکس‌ها و پوستره‌های او را بر سر دست گرفتند و با خواندن شعر و سرود دست جمعی با او وداع کردند. ماموران امنیتی البته بسیار بودند اما هیچ مداخله آشکاری نکردند.

مراسم اولین سال‌گرد درگذشت علی‌اشرف درویشیان قرار بود بعد از ظهر جمعه چهارم آبان بر سر مزارش در بهشت سکینه کرج قطعه هفت برگزار شود.

روز گذشته کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌ای که به مناسبت اولین سال‌گرد درویشیان منتشر کرد نوشت: انسان‌ها پس از مرگ با آنچه از خود بهجا گذاشته‌اند در یادها می‌مانند و از این راه به حیات معنوی و اثرگذاری خویش ادامه می‌دهند. از درگذشت علی‌اشرف درویشیان نویسنده محبوب و سرشناس و عضو برجسته کانون نویسندگان ایران یک سال می‌گذرد. چهارم آبان ۱۳۹۶ پس از تحمل ده سال بیماری و عوارض جانکاه سکته مغزی، سرانجام قلبی که برای فرودستان جامعه می‌تپید از حرکت بازماند؛ اما علی‌اشرف درویشیان به پایان نرسید؛ زیرا او همراه میراث ادبی و اجتماعی‌اش حی و حاضر در یادها خواهد ماند: با ده‌ها اثر داستانی و پژوهشی که هستی‌اشان بر واگونی صدای هیچ‌بودگان بنا نهاده شده است.

پنجشنبه ۳ آبان [عقرب] ۱۳۹۷ - ۲۵ اکتوبر ۲۰۱۸